

توجیه خشونت، مشروعیت، ایدئولوژی و حمایت عمومی از استفاده پلیس از زور

مونیکا ام. گربر^۱، جاناتان جکسن^۲

ترجمه: احسان عارفی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰

از صفحه ۱۶۳ تا ۱۸۲

چکیده

در چه وضعیتی مردم از استفاده پلیس از زور حمایت می‌کنند؟ در این مقاله برخی از تجربیات درباره ارتباط بین مشروعیت پلیس، ایدئولوژی سیاسی (استبداد راستگرایانه و جهتگیری سلطه اجتماعی) و پشتیبانی از استفاده "منطقی" از زور (به عنوان مثال یک افسر برای دفاع از خود به یک شهروند حمله کند) و "استفاده افراطی از زور" (به عنوان مثال یک افسر با استفاده از خشونت به دستگیری فردی غیرمسلح اقدام می‌کند که در برابر بازداشت خشونت‌آمیز مقاومت نمی‌کند) بررسی می‌شود. با تجزیه و تحلیل داده‌های یک نظرسنجی آنلاین با شرکت‌کنندگان آمریکایی (۱۸۶ نفر) مشخص شد که مشروعیت پلیس عامل پیش‌بینی کننده مثبتی برای استفاده منطقی اما نه بیش از حد پلیس از زور و ایدئولوژی سیاسی عامل حمایت کننده استفاده افراطی و نه منطقی پلیس از زور است. با این اندیشه نتیجه می‌گیریم که مشروعیت، محدودیتهای هنجاری را در اطراف قدرت پلیس قرار می‌دهد. از یک سو، مشروعیت باعث افزایش حمایت عموم جامعه از استفاده از زور می‌شود؛ اما فقط زمانی که خشونت در حد قابل قبولی محدود شده باشد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که استفاده افراطی از زور به توجیهی خارج از قانون نیاز دارد که - حداقل در تحلیل ما - تا حدی ایدئولوژیک است. این یافته‌ها جهت جدیدی از تحقیقات را باز می‌کند؛ جهتی که در حال حاضر فقط ادبیات روانشناختی پراکنده درباره توانایی مشروعیت در "اهلی کردن" نیروی قهری است.

واژگان کلیدی

نگرش نسبت به استفاده پلیس از زور، مشروعیت، اقتدارگرایی جناح راست، جهتگیری سلطه اجتماعی

1. Monica M. Gerber, Universidad Diego Portales

2. Jonathan Jackson, The London School of Economics and Political Science

۳. کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.
رایانامه: EhsanArefi.1990@gmail.com

افسران پلیس مجاز هستند که از خشونت قهری استفاده کنند؛ اما این به کارگیری زور باید براساس وضعیت قانونی، استانداردهای حرفه‌ای و انتظارات اجتماعی در مورد اقدام درست اخلاقی، توجیه شود. مشروعیت قانونی در مورد استفاده یا سوءاستفاده از نیروی سرکوبگرانه در اولویت است. فیلسوفان سیاسی معمولاً از مشروعیت قانونی به عنوان اصطلاح سنگین برای توصیف اینکه آیا دولت (یا سازمانهای دولتی) از استانداردهای مورد انتظار مشخص برخوردار است یا خیر، استفاده می‌کنند (هینچ^۱، ۲۰۰۸، ۲۰۱۰). در گفتگوهای سیاسی ما معمولاً و بدرستی می‌خواهیم در مورد میزان مشروعیت هر نظام (یا سازمان داخلی) در مقابل معیارهای خارجی یا «عینی» قضاوت کنیم. اینکه آیا پلیس از نیروی سرکوبگرانه خود سوءاستفاده می‌کند یا خیر، می‌تواند یکی از این معیارهای خارجی باشد؛ اما در واقع اصطلاح «مشروعیت» برای توصیف این موضوع استفاده می‌شود که آیا افرادی که تابع حاکمیت هستند به آن حاکمیت مشروعیت می‌بخشند یا خیر.

در این مقاله به بررسی نقشی پرداخته می‌شود که قانونی بودن عملی (و ایدئولوژی سیاسی) در توضیح باورهای مردم درباره مناسب بودن چگونگی رفتار و خشونت پلیس در زمینه‌های مختلف دارد. بین حمایت عمومی استفاده پلیس از سرکوبگری «منطقی» و «افراطی» تمایز وجود دارد. از طرفی استفاده منطقی و عقلانی پلیس از زور خود تا حدی که کار خود را پیش ببرد برای تهدیدات جدی لازم است. از سوی دیگر، استفاده افراطی از زور جایی اتفاق می‌افتد که میزان خشونت از جدیت تهدید و حداقل میزان مورد نیاز برای کنترل شرایط فراتر می‌رود. سؤال اصلی اینجاست که مشروعیت مردمی تا چه حد باعث محدود شدن استفاده به اندازه پلیس از زور می‌شود. باتوجه به جامعه آماری شهروندان آمریکایی، که در انتهای مقاله درباره آن صحبت می‌شود، میان اقتدار معقول و بیشتر از حد تفاوت وجود دارد؛ سپس مفهوم‌سازی دو بعدی از مشروعیت به کار برده می‌شود و اینکه دو بخش مشروعیت پلیس با استفاده منطقی و یا بیش از حد از زور در ارتباط است یا خیر (بردفورد، جکسون، هوهول، مک کوپین، ۲۰۱۵، هاک، جکسون، ترینکنر ۲۰۱۶، جکسون ۲۰۱۵).

نقش ایدئولوژی نیز بررسی می‌شود. ایدئولوژی سیاسی مجموعه گوناگونی از باورهای مشترک در مورد نظم مناسب جامعه و روشهای پذیرفته شده برای رسیدن به این نظم را تشکیل می‌دهد. ایدئولوژی، دستورالعمل‌هایی را برای مشروعیت دادن یا گرفتن مشروعیت از هر شخص، گروه، و مناسبات اجتماعی تعریف می‌کند (اریکسون، لوتبگ، و تدین، ۱۹۸۸؛ پراتو، ۱۹۹۹).

دو گرایش ایدئولوژیک برای پیش‌بینی طیف گسترده‌ای از گرایش‌های اجتماعی نشان داده شده است: "اقتدارگرایی جناح راست" (RWA) و "جهتگیری سلطه اجتماعی" (SDO). استفاده افراطی از نیروی سرکوب و قهری ممکن است به توجیهات قانونی و اضافی نیاز داشته باشد- در این مورد چیزی که فراتر از مشروعیت قانونی است- بررسی می‌شود که آیا افراد با نشانه‌هایی از "اقتدارگرایی جناح راست" زیاد به حمایت قویتر از استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه تمایلی دارند یا خیر. مشروعیت و ایدئولوژی در الگوی رگرسیونی به کار می‌رود تا وضعیت‌هایی جدا شود که ممکن است هر یک جداگانه توضیح داده شود.

رضایت عمومی در مقابل خشونت پلیس

طبق نظر وبر (۲۰۰۴) یکی از ویژگیهای بارز دولت مدرن این است که مدعی حق مشروع برای استفاده (یا مشروع سازی) از نیروی سرکوبگرانه فیزیکی در قلمرو ایالت‌های خود است (به آرتور و کیس، ۱۹۹۴ مراجعه کنید). بسیاری از شهروندان استفاده از روشهای خشونت‌آمیز را به سازمانهای دولتی مانند پلیس و ارتش واگذار می‌کنند؛ اما با این حال، این بدان معنی نیست که حاکمان مجازند هر مقدار از خشونت را به کار گیرند که مناسب می‌بینند. تمایز قائل شدن بین استفاده از نیروی سرکوب افراطی و منطقی برای نیازهای قانونی و استانداردهای حرفه‌ای بسیار مهم است. افسران پلیس باید تنها از حداقل میزان نیروی سرکوبگرانه استفاده کنند که مطابق با میزان جدیت تهدید، منطقی تلقی می‌شود و نظم سازمانی یا حتی پیگرد قانونی برای استفاده غیرقابل توجیه از نیروی سرکوبگرانه باید اعمال شود (آلپرت و دون‌هام، ۲۰۰۴؛ پرنز، پورتر، و آلپرت، ۲۰۱۳)؛ با این حال، زمانی که مجرم تهدیدی برای افسر پلیس یا دیگران ایجاد می‌کند، افسران پلیس مجاز به استفاده از نیروی سرکوبگرانه کشنده هستند. هم‌چنین زمانی که دلیلی احتمالی هست که نشان دهد مظنون در جرمی دخالت کرده که باعث تهدید یا تحمیل صدمه جدی شده است (و پلیس در صورت امکان به مظنون هشدار داده) استفاده از نیروی سرکوبگرانه کشنده توسط پلیس نیز مجاز است (پرکینز و برجیوس، ۲۰۰۶).

ایجاد تمایز بین نیروی افراطی و منطقی، زمانی که بحث درباره نگرش عموم جامعه نسبت به خشونت پلیس است نیز مهم می‌شود. با نگاه به ادبیات جرم‌شناسی مرتبط، زمانی که نیروی سرکوب، منطقی تلقی می‌شود، حمایت عمومی بیشتری را دریافت می‌کند نسبت به زمانی که این نیرو افراطی تلقی می‌شود (جانسون و کوهن، ۲۰۰۹)؛ با این حال با اینکه تحقیقات خوبی در مورد عوامل پیش‌بینی کننده فردی و گروهی استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه انجام شده

است (به پرنظر، ۲۰۱۳ مراجعه کنید) برای کشف بیشتر دلایلی که عموم مردم استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه را می‌پذیرند و توجیه می‌کنند، تحقیقات کمی انجام شده است؛ حتی تحقیقات کمتری از دیدگاه روانشناسی به این مسئله پرداخته است.

یکی از مهمترین یافته‌ها در ادبیات جرم‌شناسی ایالات متحده این است که اعضای گروه‌های اقلیت نسبت به گروه‌های اکثریت، نقد بیشتری نسبت به استفاده پلیس از نیروی سرکوب دارند (آرتور و کیس، ۱۹۹۴؛ بارکان و کوهن، ۱۹۹۸؛ جانسون و کوهن، ۲۰۰۹). این تأثیر آماری حتی بعد از کنترل جمعیت‌شناسی اجتماعی مانند درآمد، تحصیلات و اشتغال نیز به قوت خود باقی بود (جفریس، بوتچر، و هانلی، ۲۰۱۱). طبق نظر جفریس و همکاران (۲۰۱۱) چنین نگرش‌های منفی احتمالاً به دلیل تجربیات منفی بین شهروندان و پلیس در گروه‌های اقلیت و همچنین تجربیات گزارش شده توسط رسانه‌ها است. جانسون و کوهن (۲۰۰۹) دریافتند که نژاد شرکت‌کنندگان در نظرسنجی و نژاد افسر پلیس، نگرش‌هایی را نسبت به استفاده پلیس از نیروی سرکوب پیش‌بینی می‌کرد. تحقیقات نشان می‌دهد که به صورت کلی مردها بیشتر از زنها استفاده از نیروی سرکوب منطقی (جانسون و کوهن، ۲۰۰۹) یا افراطی (بارکان، کوهن، ۱۹۹۸؛ جانسون و کوهن، ۲۰۰۹) را تأیید می‌کردند. هم‌چنین مشخص شده است که سطح تحصیلات بیشتر با حمایت کمتر از استفاده از نیروی سرکوبگرانه پلیس مرتبط است (آرتور و کیس، ۱۹۹۴) در حالی که هیچ یافته ثابتی در مورد نقش سن وجود ندارد (به جانسون و کوهن مراجعه کنید).

ترس از وقوع جرم نیز می‌تواند یک عامل باشد؛ با این حال با اینکه قابل پذیرش است که مردمی که خود را در خطر می‌بینند به استفاده پلیس از نیروی سرکوب به عنوان راهی برای افزایش کنترل اجتماعی تمایل بیشتری داشته باشند (به آرتور و کیس، ۱۹۹۴ مراجعه کنید). در اینجا یافته‌ها محدود و پیچیده می‌شود. قابل ذکر است که نگرش‌های مثبتی نسبت به استفاده افراطی از نیروی سرکوب بین سفیدپوستان، که از جرم وحشت داشتند، اظهار شده است (بارکان و کوهن، ۱۹۹۸). تأثیر عامل "وحشت از جرم" در بقیه مطالعات نیز یافت شده است (جانسون و کوهن، ۲۰۰۹).

گزارش مشروعیت محور از نگرش نسبت به استفاده پلیس از نیروی سرکوب

در مجموع با وجود تعدادی از مطالعات جرم‌شناسانه در مورد این موضوع، انگیزه این مطالعه نبود تحلیل روانشناسانه از حمایت عمومی در برابر خشونت پلیس است. ابتدا به نقش مشروعیت در این بحث پرداخته می‌شود. مشروعیت، باوری بین شهروندان درباره این است که یک مقام

دارنده قدرت، اختیارات و قدرت لازم برای به کارگیری رفتار مناسب را دارد (سانشاین و تایلر، ۲۰۰۳؛ تایلر، ۲۰۰۶؛ تایلر و جکسون، ۲۰۱۴). فکر اصلی نظریه عدالت روبه‌ای این است که اگر قرار باشد مقامات توسط زیر دستان خود مشروع در نظر گرفته شوند، باید از اختیارات خود در قدرت به شکلی استفاده کنند که با «ارزشهای هنجاری، باورها و تعاریف» هماهنگ باشد (ساجمن، ۱۹۹۵، ص ۵۷۴). در مورد پلیس برای ایجاد و حفظ مشروعیت خود در چشم شهروندان، افسران باید به روشهای درست، منصفانه و مناسب عمل کنند (جکسون، بردفورد، و هوگ و همکاران، ۲۰۱۲؛ سانشاین و تایلر، ۲۰۰۳، تایلر، جکسون، و منتویچ، ۲۰۱۵). از قول کوپکاد (۲۰۱۳، ص ۴۰): «... کاربرد اصلی مشروعیت در اتصال مشروعیت به قدرت، این است که محدودیتهایی را بر ذات و استفاده از قدرت اعمال کند». زمانی که مقامات در قدرت، مشروع دیده شوند، مردم به رفتارها و نگرشهای مبتنی بر قانون و مطلوب از نظر قانونی تمایل بیشتری دارند. این باعث می‌شود که حاکمان به اقدامات کنترلی اجتماعی پرهزینه و ناگهانی نیاز کمتری داشته باشند (تایلر و همکاران، ۲۰۱۵).

شرکت در بخش اول مطالعه با این هدف شکل گرفت که آیا مشروعیت با این باور مردم مرتبط است یا خیر که خشونت در حالت هنجاری مشخص قابل قبول است. مشروعیت معمولاً در دو بند تعریف می‌شود: حق اعمال قدرت و اختیارات در حکومت کردن (برای بحث به باتمز و تنکبه، ۲۰۱۲؛ جکسون و گاو، ۲۰۱۵، تایلر و جکسون، ۲۰۱۳ مراجعه کنید) برای عملی کردن جزء اول، مفهوم "جهتگیری هنجاری" تعریف می‌شود. جهت‌گیری هنجاری توجیه اصولی قدرت را به انتظارات اجتماعی مربوط می‌کند. برای احساس جهتگیری هنجاری با پلیس، باید باور کرد که پلیس به شکلی از اختیارات خود استفاده می‌کند که با انتظارات اجتماعی در مورد برخورد مناسب با گروه‌ها و قدرتهای پلیس مطابق است (جکسون، برادفورد، هاگ، و همکاران، ۲۰۱۲؛ جکسون، برادفورد، استانکو، و همکاران، ۲۰۱۲؛ تایلر و جکسون ۲۰۱۴). در مقابل، این موضوع تعهدی را بین شهروندان به وجود می‌آورد که آنها نیز باید طبق روشهای مناسب هنجاری، مانند اطاعت از قانون و همکاری با حاکمان عمل کنند (جکسون، ۲۰۱۵). فهرست نتایج بالقوه مشروعیت بیان می‌شود تا این باور به وجود آید که آیا استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه از نظر هنجاری در وضعیت خاصی توجیه‌پذیر است یا خیر. با توجه به اینکه استفاده از نیروی سرکوبگرانه افراطی با توجه به استفاده مناسب از قدرت، فرای انتظارات اجتماعی است، موضوع مورد توجه این است که آیا عامل جهتگیری هنجاری بر حمایت مردم از استفاده منطقی از نیروی سرکوبگرانه اثرگذار است یا خیر و اینکه آیا با حمایت از استفاده از نیروی سرکوبگرانه افراطی ارتباطی دارد یا خیر؟

چرا این موضوع از نظر روانشناسی قابل قبول است؟ اول اینکه، مردمی که باور دارند که پلیس از روشهای مناسب هنجاری استفاده می‌کند، معمولاً این باور را نیز دارند که استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه در مواقعی که متهم در دفاع از خود در برابر بازداشت مقاومت می‌کند، قابل قبول است. در اصل، باور به اینکه پلیس سازمانی منصف و درست است، فرد را تشویق می‌کند که از اقداماتی نیز حمایت کند که در ورای مرزهای هنجاری قرار می‌گیرد (زمانی که پلیس از خشونت نامناسب استفاده می‌کند؛ نه زمانی که از خشونت منطقی استفاده می‌کند). برخلاف این موضوع، افرادی که باور دارند پلیس، مشروعیت لازم را ندارد، اعتقاد دارند که استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه در برابر کسی غیر قابل قبول است که در دفاع از خود در برابر بازداشت مقاومت می‌کند؛ به عبارت دیگر، آنها حتی از خشونت منطقی پلیس نیز حمایت نمی‌کنند؛ چرا که استفاده از چنین قدرتی بر بر حق بودن قدرت آنها به طور کلی تر مبتنی است.

دوم اینکه جهتگیری هنجاری ممکن است به نگرش نسبت به استفاده از نیروی سرکوبگرانه نامربوط باشد؛ زیرا چنین اقداماتی خارج از هنجارهای اجتماعی مشترک قرار می‌گیرد. مشروعیت با انتظارات اجتماعی در مورد اقدام مطلوب محدود شده است. زمانی که حاکمیت اقدامی را به شکل مناسب هنجاری درک کند، برنده، و زمانی که این طور نباشد بازنده است و رفتارهایی را که بر قانون هنجاری مبتنی است بین شهروندانی تشویق می‌کند که حاکمان را مشروع می‌بینند. اگر خشونت افراطی مخالف هنجار است، می‌شود پیش‌بینی کرد که آمار حمایت مردمی از استفاده افراطی از نیروی سرکوبگرایانه ناچیز خواهد بود؛ بنابراین جهتگیری هنجاری با حمایت از نیروی سرکوبگرایانه رابطه متقابل ندارد.

جنبه دیگر مشروعیت وظیفه پیروی از آن است. در صورتی که کسی بپذیرد که مقامات پلیس رفتار مناسبی را دیکته می‌کنند، آن فرد حس وظیفه پیروی از دستور و قوانینی دارد که ناشی از حاکمیت است (تایلر، ۲۰۰۶). «فرد نه از روی وحشت و ترس از تنبیه یا انتظار پاداش، بلکه مشتاقانه و داوطلبانه از دستور آنها از روی وظیفه پیروی می‌کند» (تایلر، ۲۰۰۶، ص ۳۷۵). در تحقیق فعلی، پیروی از پلیس ممکن است خود را در حمایت از پلیس برای استفاده از نیروی سرکوبگرانه نشان دهد. پیروی کردن باعث می‌شود که قضاوت، نظم و قوانین حاکمیت با قضاوتهای خود شخص جایگزین شود. زمانی که شهروندان برای پیروی از مقامات احساس وظیفه می‌کنند به افسران این حق را می‌دهند رفتار خود را دیکته کنند. حق استفاده از نیروی سرکوبگرانه توسط پلیس، زمان مناسب اجرای آن و داشتن حمایت‌های مردمی در ورای خود از نمونه‌های این نوع از دیکته کردن است. این موضوع می‌تواند شامل مجموعه‌ای از فرایندهای

گسترده‌تری درباره حق دادن به مقامات برای محدود کردن کاری نیز بشود که انجام دادن آن در شرایط داده شده، مورد انتظار و درست است (کلمن، ۱۹۷۳؛ کلمن و همیلتون، ۱۹۸۹). در هر حال، تمایز قائل شدن بین نیروی سرکوبگرانه افراطی و منطقی حائز اهمیت است. در واقع ممکن است این برداشت ایجاد شود که بین پیروی از دستور و پذیرش خشونت افراطی، رابطه مستقیمی برقرار است. مردمی که وظیفه اخلاقی خود می‌دانند از پلیس پیروی کنند، ممکن است به دلیل حس تسلیم بی‌چون و چرا به حمایت از خشونت افراطی پلیس نیز تمایل داشته باشند. آنها به پلیس اجازه می‌دهند تا چیزی را که درست است به آنها دیکته کند؛ حتی اگر آن رفتار خلاف هنجارها باشد؛ در مقابل، این انتظار را داریم که زمانی که محدودیت‌های هنجاری در پیروی از قانون تأثیرگذار است، پیروی با حمایت از خشونت افراطی بی‌ارتباط باشد. اگر پیروی در قبول قدرت توجیه شده و حق شهروندی قانونی ریشه داشته باشد (به برادفورد مراجعه کنید، ۲۰۱۵)، می‌تواند با پذیرش نیروی سرکوب منطقی مرتبط و با استفاده افراطی از آن بی‌ارتباط باشد.

گزارش ایدئولوژیک از نگرش نسبت به استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه

ویژگی مهم دوم مطالعه به ایدئولوژی سیاسی می‌پردازد. اگر مشروعیت به این معنی باشد که پلیس، سازمانی اخلاقی است که باید از آن پیروی شود، ایدئولوژی سیاسی، مجموعه گسترده‌تری از ترجیحات در مورد چگونگی تنظیم جامعه و چگونگی طراحی و عملکرد سازمانها است (به پراتو مراجعه کنید، ۱۹۹۹). در اینجا بر دو ایدئولوژی تمرکز می‌شود: "اقتدارگرایی جناح راست" (RWA) و "جهت‌گیری سلطه‌ی اجتماعی" (SDO). آلتمیر (۱۹۸۸، ۱۹۸۱) "اقتدارگرایی جناح راست" را متغیری در سه دسته نگرشی تعریف می‌کند: سلطه‌پذیری مستبد، ستیزه‌جویی مستبد و پیروی از رسوم. افرادی که بسیار مستبد هستند، تمایل دارند شرایط را تهدیدآمیز ببینند (کوهرز و آیبر، ۲۰۰۹) و سیاست‌هایی را ترجیح می‌دهند که به کنترل تهدیدات اجتماعی کمک می‌کند و امنیت و نظم به ارمغان می‌آورد؛ مانند محدودیت اختیارات داخلی (کوهرز، کیلمن، ماس، و ماچنر، ۲۰۰۵) و پاسخ‌های تنبیهی برای جرم (گربر و جکسون، ۲۰۱۳، ۲۰۱۶). افرادی که بسیار مستبد هستند، ممکن است این مشروعیت را به حاکمان (مانند پلیس) نیز بدهند تا از اقدامات حاکمیت حمایت کنند، بویژه در صورتی که این اقدامات به کنترل تهدیدات اجتماعی کمک کننده باشد. در کل، "اقتدارگرایی جناح راست" مشوق کنترل تهدیدهای اجتماعی است و در صورت لزوم می‌تواند پذیرای معیارهای افراطی نیز باشد. در حالی که بیشتر مردم ممکن است

خشونت پلیس را تا حدودی بپذیرند (برای مثال زمانی که این خشونت منطقی به نظر برسد)، فکر می‌کنیم در صورتی که خشونت به حفظ نظم اجتماعی کمک کند، افراد مستبد به پذیرش سطوح بالاتری از خشونت مشتاق هستند. بنابراین فرض می‌شود که «اقتدارگرایی جناح راست» توجیه استفاده از نیروی سرکوبگرانه افراطی باشد.

از سوی دیگر، «جهتگیری سلطه اجتماعی» «نگرش کلی نسبت به روابط بین‌گروهی و اینکه آیا فرد ترجیح می‌دهد چنین روابطی مساوی یا سلسله‌مراتبی باشد» تعریف می‌شود (پراتو، سیدانوس، استالورث و مالی، ۱۹۹۴، ص ۷۴۲). طبق آخرین مفهوم‌سازی (هو و همکاران، ۲۰۱۵)، «جهتگیری سلطه اجتماعی» شامل دو بعد جداگانه می‌شود: ۱. ترجیح نظام‌های اجتماعی گروه محور که گروه‌های با جایگاه بالاتر بر گروه‌هایی با جایگاه پایین‌تر سلطه دارند «جهتگیری سلطه اجتماعی» ۲. ترجیح نظام‌هایی که نابرابریها توسط سیاست‌های اجتماعی و ایدئولوژیهای ترویج دهنده سلسله مراتب حفظ می‌شود (مساوات‌طلبی «جهتگیری سلطه اجتماعی»). مردم با «جهتگیری سلطه اجتماعی» زیاد معمولاً خشن فکر می‌کنند (داکیت، ۲۰۰۶) و همدردی کمتری نشان دهند (کوهرز، ماچنر، ماس و کیلمن، ۲۰۰۵). استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه یکی از معیارهایی است که با سطوح بالای «جهتگیری سلطه اجتماعی» تطبیق دارد. افسران پلیس معمولاً اعضای گروه‌های زیردست را بیشتر از اعضای گروه‌های برتر، تهدید می‌کنند (بارکان و کوهن، ۱۹۹۸؛ جانسون و کوهنز، ۲۰۰۹؛ پارکز، ۱۹۷۰؛ سیدانیوس، میچل و ناورارته، ۲۰۰۶). نظریه‌پردازان حاکمیت اجتماعی (سیدانوس و پراتو، ۲۰۰۱) بیان می‌کنند که سوءاستفاده نیروهای امنیتی در برابر گروه‌های مهاجر خارجی بیشتر تحمل می‌شود.

طبق دانسته‌های ما، تنها یک بررسی به ارتباط نگرشها و استفاده از نیروی سرکوبگرانه و «جهتگیری سلطه اجتماعی» پرداخته است. پرکینز و برجیوس (۲۰۰۶) از تصاویری برای توصیف وضعیت استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه استفاده کردند که تعداد افسران و گلوله‌هایی را نشان می‌داد که هر افسر شلیک کرده بود. نویسندگان دریافتند که «جهتگیری سلطه اجتماعی» عامل پیش‌بینی کننده‌ای برای سوءاستفاده از نیروی سرکوبگرانه در وضعیتی می‌شد که تعداد زیادی گلوله شلیک شده بود. زمانی که پلیس از نیروی سرکوبگرانه افراطی استفاده کرده بود، افرادی که «جهتگیری سلطه اجتماعی» زیاد داشتند، درک کمتری از این کار افراطی پلیس داشتند.

این تحقیق

برای بررسی دلایل اینکه چرا مردم از استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه افراطی و منطقی حمایت می‌کنند، تحقیق همبستگی براساس یک جامعه آماری برگرفته از مردم ایالات متحده و با هدف آزمایش سه فرضیه انجام داده‌ایم:

فرضیه اول: جهتگیری هنجاری نگرش نسبت به استفاده منطقی و نه افراطی از نیروی سرکوبگرانه را پیش‌بینی خواهد کرد.

فرضیه دوم: پیروی از پلیس نگرش نسبت به استفاده از نیروی سرکوبگرانه منطقی و نه افراطی را پیش‌بینی می‌کند.

فرضیه سوم: "اقتدارگرایی جناح راست" نگرش نسبت به استفاده افراطی و نه منطقی از نیروی سرکوبگرانه را پیش‌بینی می‌کند.

فرضیه چهارم: "جهتگیری سلطه اجتماعی" نگرش نسبت به استفاده افراطی و نه منطقی از نیروی سرکوبگرانه را پیش‌بینی می‌کند.

روش شرکت‌کنندگان

دویست و شش نفر از ایالات متحده در بررسی آنلاین شرکت کردند که در مکنیکال ترک (MTurk) آمازون پست شده بود. درخواست تکمیل نظرسنجی در وبسایت قرار داده شد تا تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان ایالات متحده آن را ببینند. شرکت‌کنندگان آزادانه نظرسنجی را تکمیل کردند و ۰/۵۰ دلار برای تکمیل آن به آنها پرداخت شد؛ در حالی که روش نمونه‌گیری غیرمعرف بود. مطالعه روی نتایج MTurk نشان داد که داده‌ها از طریق وبسایت حداقل به اندازه داده‌های جمع‌آوری شده از طریق روشهای سنتی، قابل اعتماد بود. از نظر متغیرهای اجتماعی - جمعیت‌شناختی، شرکت‌کنندگان از دیگر روشهای نمونه‌گیری اینترنتی متنوع‌تر بوده است (بوهرمستر، کوانگ، و گوسلین، ۲۰۱۱).

بیست شرکت‌کننده (۱۰٪) به دلیل عدم پاسخ صحیح به حداقل یکی از دو سؤال اعتبارسنجی که در مطالعه بود، حذف شدند. نتایج به ۱۸۶ شرکت‌کننده مربوط بوده است. نمونه از نظر جنسیت (۵۰٪ مونث)، سن (حداقل=۱۹، حداکثر=۶۷، میان=۳۶، انحراف معیار=۱۲/۱)، شغل (۵۸٪ شاغل، ۱۴٪ بیکار، ۱۳٪ دانشجو)، و ایدئولوژی (۴۷٪ چپگرا، ۲۵٪ میانه‌رو، ۲۷٪ راستگرا) متنوع بوده است؛ اگر چه از نظر نژادی (۷۷٪ سفیدپوست) تنوع کمتری داشت.

مقیاسها

نگرش نسبت به استفاده افراطی یا منطقی از نیروی سرکوبگرانه با درخواست از پاسخ‌دهندگان در مورد میزان تأیید یا عدم تأیید آنها از اعمال خشونت پلیس در ده حالت مختلف سنجیده شد (با استفاده از طیف ۱ = قطعاً تأیید نمی‌کنم تا ۷ = قطعاً تأیید می‌کنم). موارد و نتایج توصیفی در جدول (۱) نشان داده شده است. استفاده از نیروی سرکوبگرانه در بعضی موقعیت‌ها به میزان زیادی توسط پاسخ‌دهندگان مورد قبول بود (برای مثال، ۷۶/۹٪ استفاده از نیروی سرکوبگرانه را برای توقیف مجرمی تأیید می‌کردند که در برابر دستگیری مقاومت می‌کند؛ با این حال این موضوع در مورد بقیه حالت‌های افراطی‌تر صادق نبود (برای مثال، ۸/۱٪ تأیید کردند که استفاده از نیروی سرکوبگرانه برای تهدید و ترساندن مظنون برای اعتراف‌گیری کار صحیحی است).



شعبه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



| جدول ۱. آماری توصیفی از نگرش به استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه افراطی یا منطقی (تعداد شرکت کنندگان=۱۸۶) | | | | |
|---|--------------|--------------|---|--|
| میانگین | انحراف معیار | درصد مقبولیت | بارگذاری عامل استاندارد (الگو با دو عامل) | |
| نیروی سرکوب منطقی | | | | |
| ۵/۰۴ | ۱/۶۰ | ۷۱/۰ | ۰/۷۳ | افسر پلیس شهروندی را با مشت می‌زند که افسر پلیس دیگری حمله می‌کند. |
| ۵/۰۷ | ۱/۶۰ | ۷۳/۷ | ۰/۷۹ | دولت نیروهای پلیس را برای کنترل ناآرامیها اعزام می‌کند. |
| ۰۵/۰۹ | ۱/۵۲ | ۷۶/۹ | ۰/۸۶ | افسر پلیس برای دستگیری متهمی از زور استفاده می‌کند که در برابر بازداشت مقاومت می‌کند. |
| ۴/۰۲ | ۱/۹۱ | ۴۷/۸ | ۰/۶۵ | افسر پلیس از اسلحه گرم و سرد برای متوقف کردن تظاهرات خشن استفاده می‌کند. |
| ۵/۴۰ | ۱/۴۷ | ۸۰/۶ | ۰/۷۱ | افسر پلیس از نیروی کشنده در برابر فردی که مسلح است و گمان می‌رود برای افراد دیگر خطرناک است، استفاده می‌کند. |
| نیروی سرکوب افراطی | | | | |
| ۱/۷۴ | ۱/۳۰ | ۵/۹ | ۰/۷۳ | افسر پلیس برای کنترل تظاهرات غیر خشن از خشونت استفاده می‌کند. |
| ۱/۸۰ | ۱/۳۱ | ۵/۹ | ۰/۷۲ | افسر پلیس فردی را می‌زند که به افسر پلیس توهین می‌کند. |
| ۲/۱۱ | ۱/۴۵ | ۸/۱ | ۰/۶۷ | افسر پلیس برای ترساندن و اعترا فگیری از متهم از نیرو استفاده می‌کند. |
| ۱/۸۵ | ۱/۳۱ | ۷/۵ | ۰/۷۳ | افسر پلیس برای دستگیری متهمی که در برابر بازداشت مقاومت نمی‌کند از زور استفاده می‌کند. |
| ۱/۸۲ | ۱/۳۴ | ۷/۵ | ۰/۸۲ | افسر پلیس از نیروی فیزیکی در برابر فردی که پلیس از قبل به او دستبند زده است، استفاده می‌کند. |

تحلیل عامل تأییدی برای بررسی اینکه آیا این سؤالات در واقع دو جهتگیری مختلف را می‌سنجد یا خیر، انجام شد. دو الگو مورد آزمایش قرار گرفت: در یک الگو تمام سؤالات روی یک عامل بارگذاری، و در الگوی دیگر، دو عامل (تمایز بین استفاده منطقی یا افراطی از نیروی سرکوبگرانه بود) بارگذاری شد. الگویی که یک عامل داشت، تناسب بسیار ضعیفی داشت (مجذور کای (۳۵) = $411/61$ ، $p < 0/01$ ؛ مجذور کای/df = $11/76$ ؛ $RMSEA = 0/24$ ؛ $CFI = 0/53$ ؛ $TLI = 0/40$) در حالی که الگوی دو عاملی طبق معیارهای سنتی، الگوی تناسب منطقی داشت (مجذور کای (۳۴) = $67/23$ ، $p < 0/01$ ؛ مجذور کای/df = $1/98$ ؛ $RMSEA = 0/07$ ؛ $CFI = 0/96$ ؛ $TLI = 0/95$)؛ (به هوپر، کوجلان و مولن، ۲۰۰۸ مراجعه کنید). الگوی مبتنی بر دو عامل ارتباط متقابل مهم اما کوچکی را بین توجیه استفاده منطقی و افراطی از نیروی سرکوبگرانه نشان داد ($r = 0/207$ ، $p = 0/11$). جدول ۱ نشاندهنده عامل استاندارد شده برای راه حل دو عاملی است به این صورت که تمام عوامل بین $0/65$ تا $0/86$ قرار می‌گیرد. نمره‌های عامل برای اندازه‌گیری نگرشها نسبت به استفاده از نیروی سرکوبگرانه افراطی و منطقی استخراج شده است. این عوامل سپس در بقیه تحلیلها استفاده شد.

دو جنبه برای مشروعیت پلیس در نظر گرفته شد: احساس ضرورت برای پیروی (شناخت حاکمیتی که حکومت می‌کند) و جهتگیری هنجاری (توجیه‌پذیری هنجاری قدرت). به منظور اندازه‌گیری احساس ضرورت برای پیروی از پاسخ‌دهندگان خواسته شد تا موافقت یا عدم موافقت خود را با سه عنوان اعلام کنند: «شما باید از تصمیماتی حمایت کنید که پلیس می‌گیرد؛ حتی زمانی که با آنها موافق نیستید»؛ «شما باید کاری را انجام دهید که پلیس به شما می‌گوید؛ حتی اگر آن را نمی‌فهمید یا با آن موافق نیستید» و «شما باید کاری را انجام دهید که پلیس به شما می‌گوید حتی اگر روشی را دوست ندارید که با شما برخورد می‌شود» ($\alpha = 0/84$). به منظور اندازه‌گیری جهتگیری هنجاری از شرکت‌کنندگان پرسیده شد که تا چه میزان با سه عنوان موافق هستند: «در کل پلیس همان حس درست و غلطی را دارد که شما دارید»؛ «پلیس نماینده ارزشهایی است که برای شما مهم است» و «شما و پلیس آرمانهای مشابهی را برای جامعه خود می‌خواهید» ($\alpha = 0/93$).

«اقتدارگرایی جناح راست» با استفاده از ۱۸ عنوان برگرفته از سنجش داکیت و همکاران (۲۰۱۰) اندازه‌گیری شد. شش مورد اطاعت‌پذیری را اندازه‌گیری کردند (برای مثال «اطاعت و احترام به حاکمیت مهمترین فضیلتی است که کودکان باید یاد بگیرند»؛ شش مورد خشونت حاکمیت را اندازه‌گیری کردند (برای مثال «ما باید تمام عناصر منفی را از بین ببریم که در جامعه

مشکل ایجاد می‌کند» و شش مورد پیروی از رسوم را اندازه‌گیری کردند (برای مثال «مهم است که ما ارزشهای سنتی و استانداردهای اخلاقی خود را حفظ کنیم»). در هر خرده مقیاس، نیمی از عنوانها طرفدار آن ویژگی و نیمی دیگر ضد آن بودند (در کل $\alpha = 0/93$). «جهتگیری سلطه اجتماعی» با استفاده از مقیاس ۱۶ عنوانی از پراتو و همکاران (۱۹۹۴) اندازه‌گیری شد. هشت عنوان ترجیحات حاکمیت گروهی را اندازه‌گیری می‌کردند (برای مثال «برای پیشرفت در زندگی، باید به عضویت گروه‌هایی درآمد») و هشت عنوان هم ترجیحاتی برای برابری داشت (مثلاً «ما برای برابری گروه‌های مختلف، باید هر کاری از دستمان برمی‌آید انجام دهیم») ($\alpha = 0/93$).

احساس ضرورت برای پیروی جهتگیری هنجاری، «اقتدارگرایی جناح راست» و «جهتگیری سلطه اجتماعی» با مقیاسهای «بین ۱ = قطعاً مخالفم تا ۷ = قطعاً موافقم» اندازه‌گیری شد. میانگین‌هایی برای بقیه تحلیلها استفاده شد و در نهایت جنسیت، سن، سطح تحصیلات (بدون مدرک کالج یا دانشگاهی/ در حال تحصیل در کالج یا دانشگاه با مدرک دانشگاهی/کالج)، نژاد (سفیدپوست یا غیره)، میزان تهاجمی بودن و نگرانی در مورد جرم به عنوان متغیرهای کنترلی استفاده شد. ما یک مقیاس برای میزان پرخاشگری اضافه کردیم تا تأیید شود که توجیه استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه انعکاسی از نگرش مثبت نسبت به رفتار خشونت‌آمیز نیست. پرخاشگری با استفاده از مقیاس ۱۲ عنوانی برینانت و اسمیت (۲۰۰۱) اندازه‌گیری شد.

از پاسخ‌دهندگان خواسته شد تا گزارش کنند که تا چه حد برخی از وضعیت‌های متفاوت فرضی برای آنها صدق می‌کند (بر اساس مقیاس ۱ = کاملاً برای من صدق می‌کند تا ۷ = اصلاً برای من صدق نمی‌کند). این مقیاس از چهار زیرمجموعه تشکیل شده است: فیزیکی (مثلاً «اگر به اندازه کافی برفروخته شوم، ممکن است کسی را بزدم»؛ زبانی (مثلاً «نظر من معمولاً مخالف نظر مردم است»؛ خشم (برای مثال «من در کنترل خشم خود مشکل دارم») و دشمنی (مثلاً «دلیل اینکه چرا گاهی احساس بدی نسبت به مسائل دارم، نمی‌دانم») ($\alpha = 0/87$). نگرانی از وقوع جرم با این پرسش از شرکت‌کنندگان اندازه‌گیری شد که آنها چقدر نگران بودند که ۱. کسی به زور وارد خانه آنها شود و ۲. آنها مورد زورگیری و دزدی قرار گیرند. جوابهای احتمالی در مقیاس ۱ = اصلاً نگران نیستم تا ۷ = خیلی نگرانم اندازه‌گیری شد (میانگین گرفته شد) ($r = 0/643$ و $p < 0/01$).

تحلیل

برخی از الگوهای رگرسیون خطی پیش‌بینی‌کننده نگرش نسبت به استفاده منطقی یا افراطی از نیروی سرکوبگرانه بررسی شد. متغیرها در سه مرحله وارد شد. الگوی (۱) تنها متغیرهای کنترلگر را در نظر می‌گیرد. الگوی (۲) دو معیار از ایدئولوژی سیاسی و سرانجام الگوی (۳) دو معیار از مشروعیت پلیس را شامل می‌شود.

نتایج

جدول (۲) و (۳) یافته‌هایی را از سه الگوی رگرسیون خطی ارائه می‌کند که جداگانه نگرشهای منطقی یا افراطی را برای استفاده از نیروی سرکوبگرانه پیش‌بینی می‌کند. برای نیروی منطقی، جنسیت در هیچ یک از الگوها هیچ اثر آماری مهمی بر نگرش نسبت به استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه نداشت ($p > 0/10$). تنها متغیر کنترلی با اثر مهم حاشیه‌ای ترس از وقوع جرم بود (الگوی ۱، $\beta = 0/09, p < 0/10$). در اینجا، سطوح بالاتر ترس از وقوع جرم با حمایت بیشتر از استفاده از نیروی سرکوب همراه بود؛ با این حال، اثر ترس از وقوع جرم بعد از کنترل ایدئولوژی سیاسی بی‌اهمیت شد. هیچ اثری از سن، سطح تحصیلات، نژاد و پرخاشگری وجود نداشت ($p > 0/10$).

“اقتدارگرایی جناح راست” اثر آماری مثبت و مهمی بر ترجیح استفاده از نیروی سرکوبگری منطقی را در الگوی ۲ نشان می‌داد؛ اما این تأثیر بعد از کنترل مشروعیت پلیس بی‌اهمیت شد ($p > 0/10$). این یافته‌ها نشان می‌دهد که تأثیر “اقتدارگرایی جناح راست” بر نگرشها نسبت به استفاده پلیس از نیروی سرکوب منطقی را می‌شود با سطوح بالاتری از مشروعیت پلیس بین مقامات راستگرا توضیح داد. هیچ تأثیر قابل توجهی از “جهتگیری سلطه اجتماعی” وجود نداشت ($p > 0/10$).

| جدول (۲): ضریب رگرسیون پیش‌بینی‌کننده نگرش نسبت به استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه منطقی (تعداد شرکت‌کنندگان=۱۸۶) | | | |
|--|----------|----------|------------|
| الگو | الگوی ۱ | الگوی ۲ | الگوی ۳ |
| متغیرهای کنترلگر | | | |
| مؤث | -۰/۱۶ | -۰/۲۴ | -۰/۲۰ |
| سن | ۰/۰۱ | ۰/۰۱ | ۰/۰۰ |
| تعداد سال در دانشگاه (۰: بدون مدرک) | ۰/۱۹ | ۰/۲۲ | ۰/۱۶ |
| مدرک (۰: بدون مدرک) | ۰/۱۵ | ۰/۱۳ | -۰/۰۱ |
| سفید پوست (۰: غیره) | ۰/۱۰ | ۰/۲۴ | ۰/۲۱ |
| خشن بودن | ۰/۰۱ | ۰/۰۱ | ۰/۰۴ |
| ترس از وقوع جرم | ۰/۰۹ (ج) | ۰/۰۷ | ۰/۰۴ |
| ایدئولوژی سیاسی | | | |
| اقتدارگرایی جناح راست | | ۰/۳۴ (ب) | ۰/۱۰ |
| جهتگیری سلطه اجتماعی | | ۰/۰۳ | ۰/۰۳ |
| ادراک و مشروعیت پلیس | | | |
| احساس ضرورت پیروی | | | ۰/۱۶ (الف) |
| جهتگیری هنجاری | | | ۰/۲۴ (ب) |
| مجذور R | ۰/۰۴ | ۰/۱۷ | ۰/۳۴ |

$P < ۰/۰۵$ (الف)

$p < ۰/۰۱$ (ب)

$p < ۰/۱۰$ (ج)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

| جدول (۳). ضریب رگرسیون پیش‌بینی‌کننده نگرش نسبت به استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه افراطی (تعداد شرکت‌کنندگان=۱۸۶) | | | | |
|---|------------|----------|--------------------------|-------------------------------------|
| الگوی ۳ | الگوی ۲ | الگوی ۱ | الگو متغیرهای کنترلگر | |
| ۰/۲۶ (الف) | ۰/۲۵ (الف) | ۰/۲۳ (ج) | | مؤنث |
| -۰/۰۱ (الف) | -۰/۰۱ | -۰/۰۱ | | سن |
| -۰/۰۹ | -۰/۰۸ | -۰/۱۵ | | تعداد سال در دانشگاه (۰: بدون مدرک) |
| -۰/۰۹ | -۰/۰۸ | -۰/۰۳ | | مدرک (۰: بدون مدرک) |
| ۰/۰۰ | ۰/۰۱ | ۰/۰۱ | | سفید پوست (۰: غیره) |
| ۰/۲۱ (ب) | ۰/۲۰ (ب) | ۰/۲۳ (ب) | | خشن بودن |
| -۰/۰۵ | -۰/۰۴ | -۰/۰۲ | | ترس از وقوع جرم |
| ایدئولوژی سیاسی | | | | |
| ۰/۱۷ (ب) | ۰/۲۳ (ب) | | | اقتدارگرایی جناح راست |
| ۰/۲۴ (ب) | ۰/۲۴ (ب) | | | جهتگیری سلطه اجتماعی |
| ادراک و مشروعیت پلیس | | | | |
| ۰/۰۷ | | | | احساس ضرورت پیروی |
| ۰/۰۴ | | | | جهتگیری هنجاری |
| ۰/۳۳ | ۰/۳۱ | ۰/۰۹ | | مجذور R |

$P < 0.05$ (الف)

$p < 0.01$ (ب)

$p < 0.10$ (ج)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مرتبط‌ترین پیش‌بینی‌کننده نگرشها نسبت به استفاده پلیس از نیروی سرکوب منطقی، مشروعیت پلیس بود. در الگوی (۳)، تأثیرات مثبت و مهمی در مورد جهتگیری هنجاری با پلیس ($\beta=0/24, p<0/05$) و احساس وظیفه برای پیروی از پلیس ($\beta=0/16, p<0/05$) وجود داشت. الگوی (۳)، ۳۲٪ از واریانس در نگرش نسبت به استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه منطقی را توضیح می‌دهد. بنابراین شواهد به نفع «نگرش نسبت به استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه منطقی» با محوریت مشروعیت مردمی یافته شد.

یافته‌ها در مورد نگرش نسبت به استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه افراطی بسیار متفاوت است (به جدول ۳ مراجعه کنید). یک اثر آماری مهم و ثابت از نقش جنسیت در تمام الگوها وجود دارد؛ به این ترتیب که زنها بیشتر از مردها موافق استفاده از نیروی سرکوبگرانه افراطی توسط پلیس بودند (که با مطالعات قبلی صورت گرفته ناسازگاری داشت که بیان می‌کرد زنان نگرشهای منتقدانه‌تری در این زمینه دارند؛ برای مثال، آرتور و کیس، ۱۹۹۴). دومین مورد، که در الگوی (۳) قابل آشکار بود، تأثیر کوچک اما قابل توجهی از سن بود که شرکت‌کنندگان با سن بیشتر کمتر از جوانترها با استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه افراطی موافق بودند. پایدارترین عامل پیش‌بینی‌کننده نگرش بین متغیرهای کنترلگر، پرخاشگری است (الگوی ۱، $\beta=0/23, p<0/01$)، که بیان می‌کرد شرکت‌کنندگانی که سطوح بالاتری از ویژگی پرخاشگری را داشتند، بیشتر هم موافق استفاده پلیس از خشونت افراطی بودند.

درحالی که توجیه استفاده از نیروی سرکوبگرانه منطقی با مشروعیت پلیس توضیح داده می‌شود، استفاده از نیروی سرکوبگرانه افراطی به نظر ذاتاً ایدئولوژیکتر باشد. تأثیرات مهم و مثبتی از اثر عوامل «اقتدارگرایی جناح راست» و «جهتگیری سلطه اجتماعی» وجود دارد که حتی بعد از کنترل مشروعیت باقی نیز ماندن (الگوی ۳، $\beta=0/24, p<0/01$ ؛ $\beta=0/17, p<0/01$ SDO). بنابراین، افرادی که ترجیح می‌دهند امنیت جمعی داشته باشند و آنهایی که اشتیاقی برای رسیدن به قدرت و حاکمیت نشان می‌دهند، تمایل بیشتری به توجیه استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه افراطی دارند. این الگو که شامل ایدئولوژی می‌شود، ۳۱٪ از متغیر را در توجیه استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه افراطی توضیح می‌دهد. از سوی دیگر، مشروعیت پلیس عامل پیش‌بینی‌کننده مهمی نبود ($p>0/10$).

استفاده یا سوءاستفاده از نیروی سرکوبگرانه همیشه مسئله‌ای بحث‌برانگیز در نیروی پلیس بوده است. بویژه با مباحثی که در حال حاضر در ایالات متحده بر استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه افراطی و نامناسب در برابر گروه‌های اقلیت شکل گرفته است. در قرن بیست و یکم، عدالت رویه‌ای و مشروعیت پلیس دو عامل مهم در آینده پلیس و تنظیم خشونت پلیس است (نیروی ویژه رئیس جمهور در پلیس در قرن ۲۱م، ۲۰۱۵)؛ با این حال، ارتباط استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه و مشروعیت غیرشفاف باقی مانده است (برادفورد و همکاران، ۲۰۱۶). در این مطالعه به بررسی این موضوع پرداخته شد که مشروعیت پلیس تا چه حد به پذیرش جامعه از استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه افراطی یا منطقی مربوط است. از شرکت‌کنندگان پرسیده نشد که آیا آنها باور دارند که پلیس از خشونت افراطی استفاده می‌کند یا خیر؟ بلکه از آنها پرسیدیم که از نظر آنان، آیا استفاده پلیس از خشونت افراطی و یا منطقی در شرایط خاص قابل قبول است یا خیر.

یافته‌ها در مورد یک مسئله مهم نظری بحث می‌کند: "اینکه آیا مشروعیت قدرت قهری را محدود می‌کند یا خیر؟" (بردفور و جکسون، ۲۰۱۶؛ کوئیکوود، ۲۰۱۳؛ هاف و همکاران، ۲۰۱۶). مقامات حقوقی در حال پی بردن روزافزون به اهمیت ایجاد و حفظ مشروعیت خود بین شهروندان هستند. در صورتی که آنها بخواهند حمایت عمومی را همراه خود داشته باشند و رفتارهای متقابل سازگار بین خود و مردم را تشویق کنند، باید اقداماتی را انجام دهند که نشان‌دهنده محدودیت هنجاریشان در اعمال قدرت آنها باشد؛ مانند پیروی از اصول عدالت رویه‌ای (تایلر، ۲۰۰۶) و احترام به محدودیت‌های حاکمیتی آنها (هاگ و همکاران، ۲۰۱۶)؛ اما آیا ممکن است مشروعیتی که توسط همین اقدامات به دست آمده است، باعث ایجاد حمایت عمومی برای اقدامات هنجاری (و نه ضد هنجاری) پلیس شود؟ زمانی که پلیس مشروع دیده شود، آیا ممکن است که افراد تا حدودی بر بعضی از اقدامات ضد هنجاری پلیس «از نظر اخلاقی تخفیف» قائل شوند؟ ما دریافتیم که هر دو بخش مشروعیت، پیش‌بینی‌کننده حمایت مردم در استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه منطقی است؛ اما این عامل پیش‌بینی‌کننده حمایت مردم در استفاده از نیروی سرکوبگرانه افراطی نیست. بنابراین یافته‌های ما با این نظریه منطبق است که هر دو شکل مشروعیت - جهتگیری هنجاری و وظیفه پیروی - باعث ایجاد حمایت مردمی و اختیاراتی برای استفاده از نیروی سرکوبگرانه اما تنها در درون محدودیت‌های هنجاری خاصی می‌شود.

ممکن است یافته‌های مربوط به جهتگیری هنجاری خیلی تعجب برانگیز به نظر نیاید. هر چه باشد، زمانی که درباره حمایت مردم از اقدامات مختلف پلیس بحث می‌شود، اگر جهتگیری

هنجاری به حمایت از فعالیتهای ضدهنجاری پلیس منجر می‌شود، معنی خود را نیز از دست می‌داد. در بخش اصلی مفهوم جهتگیری هنجاری پلیس این احساس و باور یافت می‌شود که آنها نیز باید به شکل هنجاری و به صورت مناسب عمل کنند. از سوی دیگر، یافته‌های ما درباره احساس وظیفه فرد در پیروی کمی تعجب‌آور است. احساس وظیفه فرد در پیروی به معنی جایگزینی قضاوت‌های فرد با قضاوت حاکمیت و دادن قدرت و حق ایجاد نظم به قوانین است. این احساس تا جایی پیش می‌رود که باعث ایجاد رضایت و حق اجرا به فعالیتهای ضدهنجاری پلیس می‌شود و فرد به افسران پلیس اجازه می‌دهد که تصمیم بگیرند چه چیزی برای آنها مناسب است؛ حتی وقتی پای خشونت افراطی وسط باشد؛ برای مثال کلمن در سال ۱۹۷۳ بیان کرد که در مواقعی که خشونت پلیس در برابر یک گروه اجتماعی به کار برده می‌شود، رفتار پلیس درست و مشروع در نظر گرفته می‌شود. در این تحقیق، چنین اثری از احساس وظیفه پیروی مشاهده نشد. به نظر می‌رسد که وظیفه پیروی تأثیرات محدودیت کننده هنجاری داشته باشد.

در مقابل، ایدئولوژی سیاسی عامل پیش‌بینی‌کننده پذیرش نیروی سرکوبگرانه افراطی بود. دو ایدئولوژی سیاسی "اقتدارگرایی جناح راست" و "جهتگیری سلطه اجتماعی" پیش‌بینی شده حمایت مردم از استفاده از نیروی سرکوبگرانه افراطی (و نه نیروی سرکوبگرانه منطقی) بود. یافته‌ها حاکی است که استفاده افراطی از نیروی سرکوبگرانه به توجیهی نیاز دارد که از مشروعیت پلیس فراتر است و یکی از این توجیه‌ها ممکن است ذاتاً ایدئولوژیک باشد. اثر همزمان "اقتدارگرایی جناح راست" و "جهتگیری سلطه اجتماعی" نشان می‌دهد که دو نیروی محرک مختلف برای حمایت از استفاده از نیروی سرکوبگرانه وجود دارد. افرادی بانسانه‌هایی از "اقتدارگرایی جناح راست" زیاد ممکن است استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه افراطی را به عنوان روش کنترل تهدیدات اجتماعی و افزایش امنیت ببینند؛ چرا که وظیفه پلیس و مقامات دیگر را در ارتقای نظم اجتماعی می‌بینند. از سوی دیگر، افراد با نشانه‌هایی از "جهتگیری سلطه اجتماعی" زیاد تمایل دارند که استفاده افراطی از نیروی سرکوبگرانه را توجیه‌پذیر بدانند؛ زیرا استفاده پلیس از این نیرو علیه گروه‌ها باعث حفظ سلسله مراتب قدرت آنان می‌شود.

این مقاله با بحث در مورد محدودیتهای این تحقیق و پیشنهادهای احتمالی برای تحقیقات آینده به پایان می‌رسد: اول اینکه این مطالعه با استفاده از نمونه آماری شهروندان ایالات متحده انجام شد. درحالی که تمرکز مقاله ما بر مقایسه دو الگو برای پیش‌بینی نگرش نسبت به استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه بود، تکرار این مطالعه به ما اجازه می‌دهد تا آن را به جمعیت گسترده‌تری تعمیم دهیم. دوم اینکه ذات ارتباط متقابل این مطالعه با هدف زیر سؤال بردن نظم

معمول متغیرها در الگوهای پیشنهادی است. تحقیقات تجربی و مدت‌دار آینده می‌تواند شواهد قابل اعتمادتری را در مورد این موضوع ایجاد می‌کند. سوم اینکه، یافته‌های ما پیشنهاد می‌کند که حمایت از استفاده پلیس از نیروی سرکوبگرانه افراطی ذاتاً بسیار ایدئولوژیک است به طوری که "اقتدارگرایی جناح راست" و "جهتگیری سلطه اجتماعی" هر دو پیش‌بینی‌کننده مرتبط با این موضوع است. تحقیقات آینده برای بررسی اینکه چرا افراد با "اقتدارگرایی جناح راست" و "جهتگیری سلطه اجتماعی" زیاد حمایت بیشتری از استفاده از نیروی سرکوبگرانه افراطی می‌کنند، لازم است.

سرانجام، پیشنهاد می‌شود که محققان بر این فکر تمرکز کنند که مشروعیت، نیروی قهری را محدود می‌کند. از سوی دیگر، مطالعات آینده ممکن است مجموعه اقدامات مختلف پلیس را گسترش دهد که باعث مشروعیت آن می‌شود (هاگ و همکاران، ۲۰۱۶). ارزیابی اینکه آیا اقدامات مشروع کننده‌ای که پلیس در آن دخالت دارد، واقعاً ایجاد کننده محدودیت‌های هنجاری می‌شود یا خیر؛ برای مثال، آیا ممکن است که استفاده پلیس از قدرت قهری خود در برخورد با بعضی از گروه‌های خارجی خاص باعث شود که بعضی از گروه‌های اجتماعی به پلیس مشروعیت بدهند؟ اگر چنین است، پیگیری مشروعیت از طریق چنین اقداماتی احتمالاً منعکس کننده «اهلی کردن قدرت» خواهد بود. ممکن است مقامات خود را به چنین کاری مشتاق نشان دهند به این دلیل که از طریق آن قدرت خود را در جامعه مشروع می‌سازند. همین‌طور، مشروعیت ممکن است این باور را ایجاد کند که چنین اقداماتی قابل قبول است. اگر چنین باشد، پس مردمی که از قبل پلیس را مشروع می‌دانستند، احتمالاً از اقدامات ضد هنجاری پلیس نیز حمایت می‌کنند یا حداقل با این قضیه کنار می‌آیند که پلیس حق دارد خودش در مورد "اقدام مناسب" تصمیم‌گیری کند. همان‌طور که نظریه عدالت رویه‌ای و نقشی که مشروعیت در سیاست کنترل جرم دارد در محافل سیاسی و دانشگاهی مورد توجه است، این سؤالات تجربی مهمی است که باید به آنها پرداخت.



Abstracts

پروفیشنل سکاہ علوم انسانی و مطالعات تربیتی

پرنال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني